

سه اولویت اصلی برای آینده زنان چیست؟

5 تیر 1405

تحولات پرشتاب اجتماعی و فرهنگی در سال‌های اخیر، همراه با گسترش فناوری‌های نوین و دگرگونی سبک زندگی، ابعاد مختلف زندگی زنان و خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. این تحولات، پرسش‌ها و دغدغه‌های تازه‌ای را در حوزه‌هایی چون ازدواج، فرزندآوری، اشتغال و روابط خانوادگی ایجاد کرده و نیاز و ضرورت بازنگری در نگاه به مسائل زنان را بیش از گذشته نمایان ساخته است؛ موضوعی که نیازمند توجه جدی سیاست‌گذاران، پژوهشگران و رسانه‌ها است.

در همین راستا با راضیه مکوندی، پژوهشگر حوزه زنان و خانواده و فارغ‌التحصیل رشته مطالعات زنان و خانواده از دانشگاه الزهرا (س)، سال‌هاست فعالیت‌های علمی، پژوهشی و رسانه‌ای خود را بر بررسی تحولات مرتبط با زنان، خانواده و مسائل اجتماعی متمرکز کرده است گفتگو کردیم، مسیری که به گفته او، نه صرفاً از یک دغدغه دانشگاهی، بلکه از مواجهه با مسائل واقعی زنان و خانواده‌ها در جامعه شکل گرفته است.

در این گفتگو تلاش کردیم دیدی واقع‌بینانه تر و حقیقی تر به مسائل زنان و خانواده داشته باشیم و برای دغدغه‌های روز جامعه زنان به صورت ریشه ای و تخصیصی به دنبال چاره جویی باشیم. در ادامه مشروح این پرسش و پاسخ را می‌خوانید.

مادری و خانه‌داری از مهم‌ترین نقش‌های اجتماعی زنان هستند، اما بسیاری معتقدند این نقش‌ها هنوز آن‌طور که باید دیده و ارزش‌گذاری نشده‌اند. برای ارتقای منزلت اجتماعی و اقتصادی این نقش‌ها چه باید کرد؟



مکوندی: برای صحبت درباره مادری و خانه‌داری، ابتدا باید نگاه خودمان را نسبت به این موضوع اصلاح کنیم. گاهی در فضای امروز، این نقش‌ها یا کم‌اهمیت شمرده می‌شوند یا فقط از زاویه فداکاری و مسئولیت اخلاقی درباره آن‌ها صحبت می‌شود؛ در حالی که اگر به تاریخ جوامع نگاه کنیم، می‌بینیم نقش

زنان در حفظ خانواده، انتقال فرهنگ، تربیت نسل‌ها و شکل‌گیری جوامع، همواره یک نقش اساسی و بنیادین بوده است.

از ابتدای شکل‌گیری جوامع انسانی، زن فقط یک عضو خانواده نبوده، بلکه یکی از مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده حیات اجتماعی بوده است. خانواده به عنوان نخستین محیط تربیت و جامعه‌پذیری انسان، همواره با نقش زنان پیوند داشته است. بسیاری از ارزش‌ها، مهارت‌ها، سبک ارتباطی و حتی هویت فرهنگی افراد، نخستین‌بار در فضای خانواده شکل می‌گیرد و مادران در این فرآیند نقش مهمی دارند.

از نگاه دینی و فرهنگی نیز خلقت زن با هدف قرار گرفتن در یک نقش کم‌ارزش یا حاشیه‌ای تعریف نشده است. زن دارای شأن انسانی مستقل است و در کنار مرد، در ساختن جامعه و رشد انسان‌ها نقش دارد. بنابراین وقتی از مادری و خانه‌داری صحبت می‌کنیم، نباید آن را به معنای محدود کردن زن یا نادیده گرفتن توانایی‌های اجتماعی او بدانیم؛ بلکه باید این نقش‌ها را بخشی از انتخاب‌ها و هویت‌های مهم زنان بدانیم.

در طول تاریخ نیز زنان همواره برای به رسمیت شناخته شدن جایگاه خود در خانواده و جامعه تلاش کرده‌اند. حتی در جریان‌های مختلف حقوق زنان، یکی از موضوعات مهم این بوده که کارهای مراقبتی، تربیتی و خانگی که عمده‌تاً توسط زنان انجام می‌شود، به عنوان فعالیتی ارزشمند دیده شود و نادیده گرفته نشود. بسیاری از فعالان حقوق زنان در کشورهای مختلف تلاش کردند نشان دهند که کار خانگی «کار بدون ارزش» نیست و اگرچه همیشه در قالب شغل رسمی تعریف نشده، اما دارای اثر اجتماعی و اقتصادی است.

در نتیجه این تلاش‌ها، در بسیاری از کشورها سیاست‌هایی برای حمایت بیشتر از والدین و به‌ویژه مادران شکل گرفت؛ مانند مرخصی زایمان، حمایت از مادران شاغل، امکان انعطاف در ساعات کاری و توسعه خدمات مراقبتی برای کودکان. برای مثال، در برخی کشورهای اروپایی، نظام حمایت از خانواده به گونه‌ای طراحی شده که والدین بتوانند دوره‌ای از زندگی خود را به مراقبت از کودک اختصاص دهند، بدون اینکه به‌طور کامل از بازار کار حذف شوند. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که ارزش‌گذاری نقش مادری فقط با شعار اتفاق نمی‌افتد، بلکه نیازمند حمایت‌های واقعی اجتماعی و اقتصادی است.

البته در این زمینه باید به یک نکته مهم توجه کنیم؛ حمایت از مادری و خانه‌داری نباید به این معنا باشد که زنان از حضور اجتماعی یا انتخاب‌های دیگر خود محروم شوند. تجربه جهانی هم نشان داده است که مسئله اصلی زنان، الزام به انتخاب یکی از نقش‌ها نیست؛ بلکه ایجاد شرایطی است که زنان بتوانند میان ابعاد مختلف زندگی خود تعادل ایجاد کنند.

در جامعه ایران نیز شرایط خاص فرهنگی، اجتماعی و مذهبی خودمان را داریم. خانواده همچنان جایگاه مهمی در فرهنگ ایرانی دارد و بسیاری از زنان، نقش مادری و مدیریت خانواده را بخشی مهم از هویت خود می‌دانند. در عین حال، زنان ایرانی در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیز حضور گسترده‌ای پیدا کرده‌اند. بنابراین مسئله امروز این نیست که زنان فقط در خانه تعریف شوند یا فقط در عرصه اجتماعی دیده شوند؛ بلکه باید بتوانیم ارزش هر دو ساحت را به رسمیت بشناسیم.

یکی از مشکلات امروز این است که ارزش بسیاری از فعالیت‌های خانگی را فقط با معیار درآمد مستقیم می‌سنجیم. چون خانه‌داری معمولاً دستمزد مشخص ندارد، گاهی اهمیت آن کمتر دیده می‌شود؛ در حالی که اگر همین خدمات مانند مراقبت از کودک، تربیت، مدیریت خانواده و حمایت عاطفی در بیرون از خانه ارائه شود، هزینه اقتصادی قابل توجهی خواهد داشت.

برای مثال، مادری که سال‌ها برای تربیت فرزند، ایجاد امنیت روانی در خانواده و همراهی با رشد او وقت می‌گذارد، در واقع در شکل‌گیری سرمایه انسانی جامعه نقش دارد. یا در شرایط بحرانی مانند جنگ‌ها و بحران‌های اجتماعی، معمولاً این خانواده است که نخستین محل حمایت و بازسازی روحی افراد می‌شود و زنان در بسیاری از موارد نقش محوری در حفظ آرامش و انسجام خانواده دارند. اما در کنار ارزش‌گذاری فرهنگی، باید مسائل واقعی زنان را هم ببینیم. نمی‌توان فقط از اهمیت مادری و خانه‌داری صحبت کرد، اما درباره فشارهای اقتصادی، فرسودگی، نبود حمایت اجتماعی یا تقسیم ناعادلانه مسئولیت‌های خانوادگی سکوت کرد.

برای ارتقای جایگاه مادری و خانه‌داری چند اقدام ضروری است و اول، باید در نگاه فرهنگی جامعه، این نقش‌ها به‌منزله فعالیت‌های ارزشمند اجتماعی دیده شوند، نه کارهایی بدیهی و بدون نیاز به حمایت؛ دوم، حمایت‌ها باید از مرحله شعار عبور کند و به زندگی واقعی زنان نزدیک شود؛ از حمایت‌های بیمه‌ای و اقتصادی گرفته تا خدمات اجتماعی؛ سوم، مسئولیت خانواده فقط بر دوش زنان قرار نگیرد و نقش پدران و مشارکت همه اعضای خانواده جدی‌تر دیده شود. و نکته چهارم این است که باید امکان انتخاب و انعطاف برای زنان فراهم شود تا بتوانند بر اساس شرایط زندگی خود مسیرشان را تنظیم کنند.

در نهایت، به نظر من جامعه‌ای موفق است که زن را فقط از یک زاویه نبیند. زن هم می‌تواند مادر باشد، هم در عرصه اجتماعی نقش‌آفرینی کند، هم دانشمند، کارآفرین یا فعال فرهنگی باشد. نگاه درست این است که این ابعاد را در مقابل هم قرار ندهیم. مادری و خانه‌داری اگر درست دیده و حمایت شوند، نه یک نقش محدودکننده، بلکه یکی از مهم‌ترین نقش‌های سازنده در آینده جامعه هستند.

دخترانِ نسل جدید در فضای متفاوتی از نسل‌های قبل رشد می‌کنند؛ نسلی که تجربه زیسته‌اش با شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های جهانی و فناوری‌های جدید گره خورده است. به نظر شما، مهم‌ترین دغدغه درباره هویت و آینده این نسل چیست؟



مکوندی: از دیدگاه من، مهم‌ترین دغدغه درباره هویت و آینده نسل جدید دختران، این است که دختران ما بتوانند یک تصویر روشن و متعادل از خود، جایگاه اجتماعی و مسیر آینده‌شان پیدا کنند. دختر امروز در فضایی رشد می‌کند که با حجم زیادی از پیام‌ها و الگوهای متفاوت درباره زن‌بودن، موفقیت، خانواده، استقلال و سبک زندگی مواجه است. چالش اصلی این است که چگونه در میان این روایت‌های مختلف، هویت شخصی و اجتماعی خود را آگاهانه شکل دهد.

نسل‌های قبل معمولاً در یک چارچوب فرهنگی مشخص‌تر رشد می‌کردند؛ اما دختر امروز هم‌زمان از خانواده، مدرسه، جامعه، رسانه‌های داخلی، شبکه‌های اجتماعی و الگوهای جهانی تأثیر می‌گیرد. این تنوع منابع می‌تواند فرصت بزرگی برای آگاهی و رشد باشد، اما اگر همراه با آموزش، گفت‌وگو و قدرت تحلیل نباشد، ممکن است باعث سردرگمی هویتی شود.

یکی از دغدغه‌های مهم این است که گاهی در فضای رسانه‌ای، تصویرهای محدودی از موفقیت به دختران ارائه می‌شود. برای مثال، در بخشی از فضای مجازی ممکن است موفقیت یک زن فقط با ظاهر، میزان دیده شدن، سبک زندگی پرزرق و برق یا استقلال اقتصادی تعریف شود؛ در حالی که ابعاد دیگری مانند یادگیری، مسئولیت‌پذیری، روابط انسانی، نقش اجتماعی، خانواده و رشد شخصی نیز بخش مهمی از هویت یک انسان هستند.

از طرف دیگر، نباید نگاه ما به نسل جدید فقط همراه با نگرانی باشد. این نسل ویژگی‌های مثبتی هم دارد؛ دختران امروز معمولاً آگاه‌تر، پرسشگرتر و در بسیاری از حوزه‌ها فعال‌تر از گذشته هستند. حضور گسترده آن‌ها در دانشگاه‌ها، فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی نشان می‌دهد که با نسلی روبه‌رو هستیم که ظرفیت بالایی برای اثرگذاری دارد.

اما مسئله این است که آیا جامعه توانسته است برای این نسل، یک مسیر روشن و قابل پذیرش ترسیم کند؟ اگر دختر جوان احساس کند میان ارزش‌های خانوادگی، آرزوهای فردی، حضور اجتماعی و آینده شغلی او تعارض وجود دارد، ممکن است با نوعی دوگانگی مواجه شود. برای مثال، ممکن است دختری هم علاقه‌مند به تشکیل خانواده باشد و هم دغدغه رشد علمی و اجتماعی داشته باشد؛ مسئله اصلی این است که آیا ساختارهای فرهنگی و اجتماعی به او امکان جمع کردن این نقش‌ها را می‌دهند یا نه.

به نظر من راهکار، بازگشت به گذشته یا نادیده گرفتن تغییرات جدید نیست؛ بلکه باید بتوانیم میان هویت فرهنگی، نیازهای واقعی نسل جدید و تحولات جهان امروز گفت‌وگو ایجاد کنیم. دختران امروز بیش از هر چیز نیاز دارند دیده شوند، شنیده شوند و فرصت پیدا کنند هویت خود را بر پایه شناخت، انتخاب و آگاهی بسازند.

در نهایت، مهم‌ترین دغدغه این نیست که نسل جدید شبیه نسل‌های قبل نیست؛ چون هر نسلی ویژگی‌های خودش را دارد. دغدغه اصلی این است که آیا می‌توانیم این نسل را برای ساختن آینده آماده کنیم یا نه. اگر ظرفیت‌های این نسل را بشناسیم و در کنار آن مهارت تحلیل، انتخاب و مسئولیت‌پذیری را تقویت کنیم، دختران امروز می‌توانند یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی آینده باشند.

هوش مصنوعی و فناوری‌های نو در حال تغییر بسیاری از ابعاد زندگی انسان هستند. از نگاه شما این

تحولات چه فرصت‌ها و چه تهدیدهایی برای زنان، خانواده و نقش‌های اجتماعی زنان ایجاد می‌کند؟

مکوندی: من فکر می‌کنم درباره هوش مصنوعی و فناوری‌های نو باید از دو نگاه افراطی فاصله بگیریم؛ نه می‌توان آن را یک تهدید مطلق دانست و نه یک راه‌حل جادویی برای همه مسائل. همان‌طور که در گذشته فناوری‌های مختلف سبک زندگی انسان را تغییر داده‌اند، هوش مصنوعی نیز قرار است بخشی از واقعیت زندگی ما باشد. بنابراین پرسش اصلی این نیست که با هوش مصنوعی موافق باشیم یا مخالف؛ بلکه این است که چگونه از فرصت‌های آن استفاده کنیم و در عین حال برای چالش‌های احتمالی آماده باشیم.



در حوزه زنان، هوش مصنوعی می‌تواند فرصت‌های قابل توجهی ایجاد کند. یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها، افزایش دسترسی به آموزش، مهارت‌آموزی و فعالیت‌های حرفه‌ای است. امروز یک زن در هر نقطه‌ای از کشور می‌تواند از طریق ابزارهای دیجیتال به آموزش‌های تخصصی دسترسی داشته باشد، کسب‌وکار خود را توسعه دهد یا در پروژه‌هایی مشارکت کند که پیش‌تر دسترسی به آن‌ها دشوارتر بود. این موضوع به‌ویژه برای زنانی که به دلایل مختلف امکان حضور مستمر در محیط‌های کاری سنتی را ندارند، می‌تواند فرصت‌های جدیدی ایجاد کند.

در حوزه خانواده نیز فناوری می‌تواند برخی کارها را ساده‌تر کند. دسترسی سریع‌تر به اطلاعات آموزشی، خدمات مشاوره‌ای، آموزش مهارت‌های فرزندپروری یا حتی مدیریت بهتر برخی امور روزمره، از جمله ظرفیت‌هایی است که می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی خانواده‌ها کمک کند؛ اما در کنار این فرصت‌ها، باید به برخی ملاحظات هم توجه داشت. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها این است که هر فناوری

جدیدی می‌تواند شکاف میان افرادی که مهارت استفاده از آن را دارند و کسانی که از آن عقب می‌مانند، بیشتر کند. اگر آموزش و سواد فناورانه به‌درستی گسترش پیدا نکند، بخشی از جامعه ممکن است از فرصت‌های جدید کمتر بهره‌مند شود.

موضوع دیگر، مسئله کیفیت روابط انسانی است. خانواده در نهایت بر پایه ارتباط، گفت‌وگو، محبت و حضور واقعی افراد در کنار یکدیگر شکل می‌گیرد. فناوری می‌تواند ارتباط را تسهیل کند، اما نمی‌تواند جایگزین رابطه انسانی شود. بنابراین هرچه فناوری پیشرفته‌تر می‌شود، اهمیت مهارت‌های ارتباطی، گفت‌وگوی خانوادگی و حضور عاطفی در خانواده بیشتر خواهد شد.

در مورد زنان نیز باید توجه کنیم که فناوری نباید باعث شود نقش زن فقط از درجه بهره‌وری اقتصادی یا عملکرد حرفه‌ای دیده شود. یکی از ارزشمندترین ابعاد زندگی انسانی، روابط عاطفی، تربیت نسل آینده، مراقبت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. پیشرفت فناوری نباید ما را از اهمیت این ابعاد غافل کند. از سوی دیگر، هوش مصنوعی می‌تواند به زنان فرصت دهد که بیش از گذشته صدای خود را به جامعه برسانند، شبکه‌های حرفه‌ای و علمی ایجاد کنند، دانش خود را گسترش دهند و در عرصه‌های مختلف اثرگذار باشند. این ظرفیت می‌تواند به افزایش مشارکت اجتماعی و علمی زنان کمک کند؛ البته به شرطی که همراه با آموزش، اخلاق حرفه‌ای و سواد رسانه‌ای باشد.

به نظر من مهم‌ترین مسئله این است که به جای ترس از آینده یا شیفتگی نسبت به فناوری، برای آینده آماده شویم. همان‌طور که نسل‌های گذشته با تحولات بزرگ صنعتی، رسانه‌ای و ارتباطی مواجه شدند، نسل امروز نیز با تحول هوش مصنوعی روبه‌روست. آنچه تعیین‌کننده خواهد بود، نه خود فناوری، بلکه نحوه استفاده ما از آن است.

در نهایت، من هوش مصنوعی را بیش از آنکه یک تهدید یا فرصت مستقل بدانم، یک ابزار می‌بینم. این ابزار می‌تواند به توانمندسازی زنان، بهبود کیفیت زندگی خانواده‌ها و گسترش فرصت‌های آموزشی و حرفه‌ای کمک کند؛ اما هم‌زمان نیازمند آگاهی، سیاست‌گذاری هوشمندانه و توجه به ارزش‌های انسانی است. اگر این تعادل حفظ شود، می‌توان از مزایای فناوری بهره‌برد و در عین حال از پیامدهای ناخواسته آن نیز پیشگیری کرد.

در حوزه زنان نهادها و دستگاه‌های مختلفی مسئولیت دارند. به نظر شما مهم‌ترین چالش امروز در مدیریت مسائل زنان چیست؛ شناخت درست مسئله، هماهنگی میان دستگاه‌ها یا تبدیل سیاست‌ها به اقدامات مؤثر؟

مکوندی: اگر بخواهم منصفانه پاسخ بدهم، مسئله فقط یکی از این موارد نیست؛ هر سه مورد به هم مرتبط هستند و ضعف در هر کدام می‌تواند بر دیگری اثر بگذارد. اما شاید بتوان گفت نقطه آغاز همه این چالش‌ها، شناخت دقیق مسئله است.

وقتی مسئله به‌درستی شناخته نشود، طبیعی است که سیاست‌گذاری‌ها هم با نیازهای واقعی جامعه فاصله پیدا کنند. گاهی ما درباره زنان صحبت می‌کنیم، در حالی که زنان گروهی بسیار متنوع هستند. مسائل یک دختر دانشجو، یک زن خانه‌دار، یک زن سرپرست خانوار، یک مادر شاغل یا یک زن ساکن

مناطق روستایی و عشایری یکسان نیست. بنابراین اولین گام این است که از نگاه کلی و یکدست به زنان فاصله بگیریم و واقعیت‌های متنوع زندگی آنان را بهتر بشناسیم.



از سوی دیگر، در کشور ما نهادهای مختلفی در حوزه زنان و خانواده مسئولیت دارند؛ از معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری گرفته تا وزارتخانه‌ها، مجلس، دستگاه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی. این تعدد ظرفیت ارزشمندی است، اما گاهی باعث می‌شود که اقدامات به‌صورت جزیره‌ای انجام شوند. یعنی هر دستگاه بخشی از مسئله را دنبال می‌کند، اما یک تصویر جامع و هماهنگ کمتر شکل می‌گیرد.

البته به نظر من مسئله فقط کمبود هماهنگی نیست. حتی در مواردی که سیاست‌های خوبی تصویب شده‌اند، چالش اصلی به مرحله اجرا بازمی‌گردد. ما در برخی حوزه‌ها با کمبود قانون یا سند مواجه نیستیم؛ بلکه با فاصله میان سیاست‌های مصوب و زندگی روزمره مردم روبه‌رو هستیم. به عبارت دیگر، گاهی سیاست‌ها روی کاغذ موفق به نظر می‌رسند، اما در میدان عمل اثر مورد انتظار را ایجاد نمی‌کنند.

برای مثال، ممکن است درباره حمایت از خانواده، ازدواج یا فرزندآوری برنامه‌های متعددی تدوین شود، اما اگر این برنامه‌ها با واقعیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زندگی مردم هماهنگ نباشند، اثرگذاری آن‌ها محدود خواهد بود. یا ممکن است درباره اشتغال زنان سیاست‌هایی وجود داشته باشد، اما تا زمانی که محیط‌های کاری، فرهنگ سازمانی و سازوکارهای حمایتی متناسب با نیازهای واقعی زنان اصلاح نشود، بخشی از اهداف محقق نخواهد شد.

به نظر من یکی از نیازهای جدی امروز، حرکت از مدیریت بخشی مسائل زنان به سمت نگاه مسئله‌محور و میان‌رشته‌ای است. بسیاری از مسائل زنان صرفاً زنانه نیستند؛ بلکه به اقتصاد، آموزش، رسانه، فرهنگ، فناوری، سلامت و خانواده گره خورده‌اند. به همین دلیل حل آن‌ها هم نیازمند همکاری چند دستگاه و چند حوزه مختلف است.

نکته مهم دیگر این است که در حوزه زنان نباید فقط به حل مشکلات امروز فکر کنیم؛ بلکه باید نگاه آینده‌پژوهانه هم داشته باشیم. مسائلی مانند تحولات جمعیتی، تغییرات نسلی، گسترش فضای مجازی، هوش مصنوعی، تغییر الگوهای خانواده و سبک زندگی، موضوعاتی هستند که آینده زنان و خانواده را تحت تأثیر قرار خواهند داد. اگر سیاست‌گذاری صرفاً واکنشی باشد، همیشه چند قدم از تحولات

اجتماعی عقب خواهیم بود.

در نهایت، به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش امروز، ایجاد یک پیوند مؤثر میان شناخت دقیق مسائل، هماهنگی نهادی و اجرای مؤثر سیاست‌ها است. هر سه حلقه این زنجیره اهمیت دارند. اگر مسئله را درست بشناسیم، دستگاه‌ها را حول یک تصویر مشترک هماهنگ کنیم و سیاست‌ها را به برنامه‌های عملیاتی و قابل ارزیابی تبدیل کنیم، می‌توان امیدوار بود که بسیاری از مسائل زنان و خانواده با اثربخشی بیشتری مدیریت شوند.

اگر قرار باشد برای آینده زنان و خانواده در ایران سه اولویت اصلی تعیین شود، شما چه موضوعاتی را انتخاب می‌کنید و چرا؟



مکوندی: اجازه بدهید قبل از اینکه سه اولویت را نام ببرم، به یک سوءتفاهم رایج در حوزه زنان اشاره کنم. گاهی وقتی یک مسئله زنان مطرح می‌شود، بلافاصله عده‌ای می‌گویند این مسئله اصلی زنان نیست یا در شرایط فعلی اولویت مهم‌تری وجود دارد. البته تعیین اولویت در سیاست‌گذاری ضروری است، اما نباید به این معنا باشد که سایر مسائل زنان بی‌اهمیت تلقی شوند.

واقعیت این است که زنان یک گروه متنوع با تجربه‌های متفاوت هستند و به همین دلیل مسائل آن‌ها نیز متنوع است. ممکن است برای یک زن سرپرست خانوار، مسئله معیشت مهم‌ترین دغدغه باشد؛ برای یک دختر نوجوان، مسئله هویت و آینده؛ برای یک مادر، مسئله تربیت فرزند؛ و برای یک زن شاغل، مسئله تعادل میان خانواده و کار. بنابراین نباید مسائل زنان را به رقابت با یکدیگر وادار کنیم. هر مسئله‌ای که بخشی از زندگی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به نوبه خود اهمیت دارد و نیازمند توجه و راه‌حل است.

برگردیم به سؤال شما. اگر بخواهم به سؤالتان پاسخ بدهم و بخواهم سه اولویت راهبردی را برای آینده زنان و خانواده در ایران مطرح کنم، به این موارد اشاره می‌کنم: اول اینکه نهاد خانواده باید تقویت شود و نگاه به آینده خانواده باید امیدوارانه باشد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، امروز بسیاری از مسائل اجتماعی ما، از کاهش ازدواج و فرزندآوری گرفته تا برخی آسیب‌های اجتماعی، به نوعی با وضعیت

خانواده مرتبط هستند. خانواده همچنان مهم‌ترین نهاد اجتماعی برای ایجاد امنیت روانی، تربیت نسل آینده و انتقال سرمایه‌های فرهنگی است. اگر خانواده تضعیف شود، پیامدهای آن فقط متوجه زنان یا مردان نخواهد بود، بلکه کل جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین باید شرایطی فراهم شود که جوانان بتوانند با امید بیشتری به تشکیل خانواده و استمرار آن فکر کنند.

دومین مسئله سرمایه‌گذاری بر روی دختران و زنان به‌منزله سرمایه انسانی و اجتماعی است. گاهی در حوزه زنان، تمرکز بیش از حد بر مشکلات باعث می‌شود ظرفیت‌های بزرگ زنان کمتر دیده شود. امروز زنان ایرانی در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حضور گسترده‌ای دارند. به نظر من یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌های آینده کشور، سرمایه‌گذاری بر آموزش، مهارت‌آموزی، رشد فکری و توانمندسازی زنان است. هر جامعه‌ای که بتواند از ظرفیت زنان خود بهتر استفاده کند، در حوزه توسعه انسانی نیز موفق‌تر خواهد بود و سومین اولویت هم آمادگی برای مواجهه با تحولات آینده است. همان‌طور که می‌دانید، نسل جدید زنان در جهانی زندگی خواهد کرد که با سرعت زیادی در حال تغییر است. هوش مصنوعی، تحولات فناوری، تغییرات بازار کار، رسانه‌های نوین و دگرگونی‌های فرهنگی، همه بر زندگی زنان اثر خواهند گذاشت. به همین دلیل ما نیاز داریم از امروز به آینده فکر کنیم. بسیاری از مسائل زنان در ده سال آینده ممکن است با مسائل امروز متفاوت باشد. بنابراین آینده‌پژوهی و آمادگی برای تغییرات پیش‌رو باید به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست‌گذاری در حوزه زنان تبدیل شود.

در مجموع، معتقدم آینده زنان و خانواده را نمی‌توان فقط از زاویه آسیب‌ها یا فقط از زاویه فرصت‌ها دید. ما باید مسائل و چالش‌های موجود را جدی بگیریم و هم ظرفیت‌های بزرگ زنان را بشناسیم. مهم‌تر از همه اینکه نباید مسائل زنان را در برابر یکدیگر قرار دهیم. هنر سیاست‌گذاری این است که بتواند اولویت‌ها را تشخیص دهد و هیچ مسئله مهمی را از دایره توجه خارج نکند. بسیاری از موضوعاتی که امروز کوچک به نظر می‌رسند، اگر نادیده گرفته شوند، ممکن است به چالش‌های بزرگ فردا تبدیل شوند. به همین دلیل، شنیدن صداهای متنوع زنان و توجه به طیف گسترده مسائل آن‌ها، خود بخشی از راه‌حل است.

مهر